## هو المشرق من افق ملكوت البرهان

حمد مقدّس از ذكر و بيان ساحت امنع اقدس حضرت محبوبى را لايق و سزاست كه بجنود وحى عالم معانى و بيانرا مسّخر نمود و بصفوف الهام مطالع اوهامرا در سقر مقر مقرّر فرمود امام سطوت ملوک بكلمهٔ مباركهٔ قد اتى المالک ناطق و فوق رؤس علماى ايران بقد اتى الرّحمن متكلّم اعراض احزاب او را از اظهار اسرار منع ننمود و ظلم مشركين او را از ذكر نبأ عظيم باز نداشت جلّت عظمته و جلّت قدرته لا اله غيره يا ايّها الشّارب رحيقى المختوم اسمع نداء المظلوم الّذى ارتفع من شطر السّجن فى حصن عكّاء قد اتى المالک و الملک لله مولى الورى و ربّ العرش و الثّرى نامهٔ ديگر شما بتوسّط جناب حيدر قبل على عليه بهائى و عنايتى بساحت اقدس فائز لله الحمد در جميع احوال بغنىّ متعال ناظريد و بر خدمت قائم و بثناء ناطق نسئل الله ان يويّدک و يحفظک و يظهر منک ما يقرّب العباد الى الله مالک يوم المعاد از حق ميطلبيمم ترا تأييد فرمايد و مويّد نمايد تا بعضد ايقان اوهامرا بشكنى لعمر الله انّ المظلوم فى حزن مبين چه كه مشاهده ميشود فاسقى چند كه در عصمت نقطهٔ اولى روح ما سواه فداه خيانت نموده‌اند حال پيشواى خلقند يا ايّها النّاظر الى الافق الاعلى هنگام نوحه و ندبه است بگو ايقوم بشنويد وصيّت حق جلّ جلاله را و بقلب طاهر و بصر پاک در آثار الله نظر نمائيد انّها تهديكم الى صراطه المستقيم و نباءه العظيم انّ الاسماء لا تنفعكم و ما ينفعكم انّه نزّل من ملكوت بيان الله ربّ العالمين بگو بافق اعلى توجه نمائيد و از دونش فارغ و آزاد شويد نظر را بلند كنيد افق امر امام وجوه مشهود بگو ايقوم بحر بنفسه موّاج است و آفتاب حقيقت بذاته مشرق و لائح بعدل و انصاف تكلّم نمائيد آيا راضى ميشويد بمثابه حزب قبل باوهام مبتلا گرديد هزار و دويست سنه و ازيد باسما تشبث نمودند و از توحيد الٓهى غافل و بعد از عجز و ابتهال در ليالى و ايّام چون نور ظهور از افق ارادهٔ حق جلّ جلاله اشراق نمود علما سبّش كردند و بفتواى آن نفوس غافله آنجوهر احديّه را شهيد نمودند ذكر و ثناى آنجناب و مواعظ و نصايحش لوجه الله بوده و هست و البته تأثير خواهد نمود كلمهٔ كه لامر الله لسان بآن تكلّم مينمايد آن بمثابه نيّر اعظم است . اگر حال فى الجمله سحاب و غمام حايل شود عنقريب از خلف سحاب بر آيد و

تجلّیاتش عالمرا منوّر سازد نسئل الله ان یحفظک و یویّدک و یصلح امورک و ینزل علیک من سماء الفضل ما یجعلک غنیّا بغنائه و منادیا باسمه و ناظرا الی افقه و سامعا ندائه الاحلی فی الصّباح و المساء انّه هو المقتدر علی ما یشاء و الفرد المهیمن علی ما کان و ما یکون یا حسین علیک بهائی ذکرت در نامه بوده نفوسیکه الیوم از نار بغضا مشتعلند و از نور امر بعید از اصل امر آگاه نبوده و نیستند تابع نفسند و مطیع هوی یتکلّمون باهوائهم و لا یشعرون نسئل الله ان یبعث هناک من یأخذ الکتاب بقوّة من عنده و قدرة من لدنه و ینصر اولیائه بسلطان لا تمنعه الجنود و لا تضعفه الصّفوف انّه علی کلّ شیء قدیر و بالاجابة جدیر مقبلین لله الحمد در هر مقام و هر محل که موجودند بأمّ الکتاب متمسّکند و بذیل رحمت آلهی متشبّث نشهد انّهم من المقرّبین عند الله مالک هذا الیوم البدیع البهاء المشرق من افق سماء عنایتی علی من قام علی خدمتی و نطق بثنائی و علیک و علی سمّی بالحسین فی هذا المقام الرّفیع .